

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سروده ۱ ی در بزرگداشت قیام ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش درهرات

از: ش. آهنگر

## خون نگار

شب است ، شام تیره ای  
وجغد حاکم زمین ،  
هوا چه سرد و بی رمق  
به بین چسان ستاره ها ،  
به سوگ و غم نشسته اند  
ورخ زما بیسته اند ،  
زمین ببین ، زمان نگر،  
همه زجور ناکسان ،  
ز ظلم خیل کرگسان ،  
ز خلقیان ضد خلق ،  
گلایه ها ، شکایه ها به روزگار میکنند .  
وجست و جوی صبح را،  
به شام تار میکنند .  
درون این نیاز ها ،  
به قلب اعتراض ها ،  
میان شهر عاشقان ،  
در آن هرات قهرمان ،  
سروش رزم می چمد ،  
در آن کرانه ها ببین  
یکی هوای دیگر است  
نگاه کن ، نگاه کن !

ز شهر وروستای او  
ز برج و باره های او  
چه پوششی ، چه غرشی  
دریده شام تار را  
سپیده برق میزند  
شفق دمیده می رود  
بهار تازه میرسد  
افق چه سرخگون شده  
نظاره کن ، نظاره کن !  
به صبح « بیست و چار حوت »  
به رستخیز توده ها  
به موج بیکران خلق  
به جنبش و قیام او  
چه محشری ، چه لشکری  
مقابل سپاه دون  
به سان کوه استوار  
به سان موج بیقرار  
سلاح رزم شان ببین  
چه پرش رنگ و با شکوه  
یکی به دست داس او  
دگر گرفته بیل را  
هزار ها به مشت خود  
به جنگ خصم میروند  
هدف نجات میهن است  
ز درد و مرگ بیم نیست  
نه توپ سد راه شان  
نه تانک حایلی شود  
همه شتاب میکنند  
همه به پیش میروند  
هزار نوجوان و پیر  
به خون کشیده میشوند  
ز جوی بار موج خون  
به رود بار می رسد  
عروس شهر یک قلم

« نگار خون » زند به خود  
و خیل شیر زادگان  
درفش رزم خویش را  
به موج خون هم‌رهان  
به پیش ، پیش می برند  
++++  
ولیک در صف دگر  
نگر به خصم حیلہ گر  
در آن سپاه تیره گی  
که سیل تانک و توپ شان  
ز حد واز شمار نیست  
مسلسلش دقیقه ای  
خמוש و انتظار نیست  
شمار آنچه کشته است  
کم از صد و هزار نیست . . .  
تگرک بمب آتشین  
ز کرگسان آهنین  
به فرق خلق رنجبر  
چه گل نثار میکند ؟ !  
ز هیبت قیام واز غرور و خشم خلقها  
به مغز استخوان شان  
فتاده ترس و بیم مرگ  
فغان و ضجه های شان  
رسد به بیکرانه ها  
همه فرار میکنند ویا تفاله می شوند  
و موج سیل توده ها  
تمام شهر را ازین تفاله پاک میکند  
و شهر . . .  
و شهر فتح می شود .  
در آن دیار « رستخیز »  
و شاهدی زمانه ها  
درفش افتخار ما  
به اهتزاز می شود  
و روز « بیست و چار حوت »

به گهنامه زمان  
به « خون نگار » می خورد .